

# نگاهی به ادبیات فارسی - تاجیکی در آسیای مرکزی



علی اصغر بوند شهریاری

**چکیده مقاله:** در این مقاله نویسنده پیوندهای تاریخی و ادبی ایران و تاجیکستان را طی قرن های متمادی بررسی می کند و آن گاه گسستگی موقت این پیوند را در ۸-۷ دهه ی اخیر که دوران سلطه ی عنصر روس در آسیای میانه است از نظر خوانندگان می گذراند و در پایان، پیوند دوباره ی سنت های ادبی را بین اقوام فارسی زبان در مناطق رها شده از سلطه ی رژیم سوسیالیستی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با تکیه بر میراث های کهن مشترک این اقوام نوید می دهد.

آسیای مرکزی از نظر فرهنگی حوزه ی بسیار برجسته ی زبان و ادبیات فارسی است. این منطقه که شامل جمهوری های ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان می باشد، قرن های متمادی مهد فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی بوده و به دلیل مشترکات تاریخی، فرهنگی و دینی پیوند آن ها با ایران ناگسستگی است. این منطقه که بخش عظیمی از آن تا پایان قرن هیجدهم تحت تصرف روسیه ی تزاری در آمد، اکنون، یک بار دیگر در صحنه ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان اهمیت کلان یافت. بدیهی است آسیای مرکزی از بعد پژوهشی در زمینه های فرهنگی و زبان و ادبیات فارسی و دیگر مشترکات، توجه جدی پژوهشگران ما را می طلبد زیرا با وجود آن که ریشه های عمیق تاریخی و فرهنگی، ایران و آسیای مرکزی را به هم پیوند می دهد، شناخت ما از این منطقه بسیار کم است و ضرورت دارد استادان و دبیران رشته ی ادبیات در معرفی این منطقه به دانش پژوهان سعی و اهتمام بیشتری داشته باشند. این مقاله بدین منظور به نگارش در آمده است.

ادبیات مشترک فارسی تا قرن ۱۶ میلادی، آینه ی بی زنگار و تمام نمایی است از اوضاع و احوال ادبی سرزمین هایی که به فارسی شعر می گفتند و می نوشتند. تا این دوره در سرتاسر قلمرو قدرت و حکومت زبان پارسی چه در ماوراءالنهر و هند و چه در ایران و قفقاز آسمان ادب پارسی به یک رنگ دیده می شد و هیچ تفاوتی بین آن ها نبود البته ممکن بود در آثار نویسنده یا شاعری، واژگان

ملک الشعرا ی بهار و استاد ذبیح ... صفا با استناد به مدارک قطعی و معتبر بر این مسئله کاملاً تأکید کرده اند. «در این نکته اکنون بحثی نیست که در دوره ی اسلامی هنگامی که سخن از زبان دری یا پارسی دری می رود، مراد زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر است و این حقیقت را شواهد مختلف ثابت می کند.<sup>۱</sup>» «بعد از آن که در نواحی دیگر ایران، شاعران و نویسندگانی خواستند به پارسی شعر گویند و کتاب بنویسند از همین لهجه ی آماده و مهیا که صورت یک زبان رسمی را یافته بود، استفاده کردند.<sup>۲</sup>» برخی از دانشمندان از جمله «پروفسور محمدجان شکورف» معتقدند که: «فارسی دری حتی پیش از اسلامیت در بخارا رواج داشت و به درجه ی زبان شعر رسیده بوده است.<sup>۳</sup>» آن چه که تحت عنوان «عصر طلایی» فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی به آن افتخار می کنیم همان عصری است که تمدن عظیم ایرانی با مرکزیت بخارا و به مدد دولت سامانیان بر فراز تخت عاج آفرینش های جاودانی قرار گرفت و به اوج اعلائی رسید که

و لغات محلی - برحسب محیط جغرافیایی و اقلیمی و یا عوامل دیگر اجتماعی و تاریخی - دیده شود ولی این هرگز بدان معنی نبود که از آن ها به عنوان یک لهجه ی ادبی جداگانه یاد کرد. دیگر لهجه ها و گویش های رایج در ایران زمین، تنها به عنوان یک زبان محاوره ای کاربرد داشتند ولی زبان ادبی، اداری و دیپلماسی و تجاری تمام قلمرو زبان فارسی در جهان «فارسی» بود؛ همه با آن شعر می سرودند و دست افشانی می کردند و به مدد این زبان بهشتی از دل های هم با خبر بودند و در غم و شادی ها، شریک یکدیگر. زبان مردم ماوراءالنهر یا همان فرارود یا خراسان بزرگ - که امروز آسیای مرکزی یا میانه خوانده می شود - همانند دیگر نواحی ایران زمین، فارسی بود. این منطقه همواره به عنوان مهندزان و ادبیات فارسی مطرح بوده است. همه ی دانشمندان اذعان دارند که ابتدای زبان و ادبیات فارسی، مشرق ایران یعنی ماوراءالنهر یا خراسان بزرگ بوده است و بعد در سایر نقاط ایران زمین گسترش یافته است.

آرزوی همه‌ی تاریخ ایران پس از خود گشت. ادبیاتی که در این دوره شکل گرفت جزو اصیل‌ترین، مردمی‌ترین و زیباترین ادبیات جهان بوده و هست. بخارا و سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر با داشتن مشاهیری چون: رودکی، دقیقی، ابن سینا، فارابی، بیرونی و عنصری همواره نقش کلیدی و محوری در ادبیات و فرهنگ ایرانی-اسلامی داشته است. در آغاز رواج زبان فارسی، وجود شاعران و ادیبان بی‌شمار از خراسان قدیم، موجب شد که اوکین سبک ادبی فارسی به نام سبک خراسانی معروف شود و بخارا، مهد و گهواره‌ی آن گردد. متأسفانه در قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) حوادث غم‌انگیزی در تاریخ سیاسی و ادبی ایران زمین اتفاق افتاد که در نهایت مقدمه‌ای برای جدایی ماوراءالنهر از پیکر تنومند و بزرگ ایران زمین شد و عامل آن نیز ظهور صفویان شیعی مذهب در ایران و شیبانیان ازبک و سنی مذهب در آسیای میانه بود. «همین مسأله به این دو دولت این امکان را داد که تحت لوای دین و مذهب، مقاصد سیاسی استیلاگرانه‌ی خود را دنبال گیرند لذا از ابتدای قرن شانزده تا سال چهلم به ویژه برای دست‌یابی به سرزمین‌های حاصل‌خیز خراسان، جنگ‌های شدید و متعدد دینی و سیاسی را به راه انداختند» که در نتیجه‌ی آن ارتباط رسمی ایران و ماوراءالنهر از هم گسست. این وقایع و حوادث غمبار بعدی منجر به جدایی کامل تاجیکان از ایران شد. علاوه بر این وجود اقوام ترکمن در بین آن‌ها مانع هر نوع ارتباط جدی شد. ادبیات مشترک فارسی در نتیجه‌ی تأثیر همین عوامل تاریخی و اجتماعی در دو خط سیر جداگانه قرار گرفت و زبان و ادبیات فارسی در آن سامان در مقایسه با دیگر نقاط فارسی زبان جهان وضع نگران‌کننده‌ای پیدا کرد و تاکنون نیز نتوانسته است مقام فاخر گذشته‌ی خود را بیابد. زیرا دولت‌های شیبانی، اشترخانی و منغیتی که از قرن شانزده

میلادی تا ابتدای قرن بیستم در آسیای میانه روی کار آمدند، همگی ترک‌نژادانی بودند که تقریباً به زبان و فرهنگ ایرانی دل‌بستگی نداشتند به همین دلیل زبان فارسی دیگر آن پشوانه‌ی قوی و محکم سابق مانند دولت سامانی را نداشت.

با وجود این، ما ادبیات فارسی شکل گرفته در ماوراءالنهر پس از قرن دهم هجری (۱۶م) را ادبیات فارسی-تاجیکی نام‌گذاری می‌کنیم تا هم از حقوق تاجیکان در این زمینه دفاع شود و هم پیوند ناگسستنی آن‌ها را با ایران به اثبات برسانیم. علت این نام‌گذاری این است که ادبیات فارسی در آسیای مرکزی به دلیل عدم ارتباط فرهنگی با ایران و تحت تأثیر عوامل تاریخی و جغرافیایی، به تدریج خصوصیتی در شکل ادبی زبان و درون‌مایه‌ی ادبی پیدا کرد که با ادبیات فارسی در ایران تفاوت‌هایی دارد.

### مهم‌ترین خصوصیات ادبیات فارسی

#### تاجیکی از قرن ۱۴ تا نیمه‌ی دوم قرن ۱۹

به طور خلاصه مهم‌ترین خصوصیات ادبیات فارسی-تاجیکی در آسیای مرکزی را (از قرن ۱۶ میلادی / ۱۰ هجری تا نیمه‌ی دوم قرن ۱۹) می‌توان موارد زیر دانست:

۱- رواج شدید سبک هندی خصوصاً سبک بیدل دهلوی در نظم و نثر. صدرالدین عینی در اثر معروف خود، «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» درباره‌ی تأثیر بیدل بر ادبیات می‌گوید: «پس از قرن ۱۸ تقلید از بیدل در شعر و نثر در بخارا و سرتاسر ماوراءالنهر گسترده و فراگیر شده بود و هر ادیبی که قلم به دست می‌گرفت، ضروری می‌دانست که اثری مثل بیدل خلق کند.»

۲- ارتقای لهجه‌ی تاجیکی از یک لهجه‌ی محاوره‌ای به سوی یک لهجه‌ی ادبی و نوشتاری و کاربرد تعابیر محلی و اصطلاحات محاوره‌ای در ادبیات آثار سید محمد شریف نمگانی (قرن ۱۸) و

سروده‌های سیدانسنفی (بزرگ‌ترین شاعر قرن ۱۷) در کاربرد امکانات این لهجه بسیار برجسته‌اند.

### اوضاع کلی تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به بعد

اشغال آسیای میانه به دست روس‌ها در انتهای قرن هیجدهم و سپس ظهور امپراتوری عظیم شوروی در قرن بیستم (۱۹۱۷م) که بازتاب آن در آسیای مرکزی منجر به انقلاب خلقی بخارا (۱۹۲۰م) شد، روابط فرهنگی ایران با تاجیکان را کاملاً قطع کرد. تقسیم آسیای مرکزی باعث شد تا زبان و فرهنگ ایرانی در قلمرو بسیار کوچک تاجیکستان محدود گردد و برای آسیب بیشتر، تاجیکان را از داشتن شهرهای تاریخی و هویت‌ساز مثل بخارا و سمرقند محروم ساختند و در این راستا نام برخی از شهرها و مناطق تاریخی را به نام‌های جدید و جعلی تغییر دادند تا شاید بار فرهنگی و هویت تاریخی و فرهنگی ایران را از دوش مردمان منطقه بگیرند؛ بنابراین امکان هر نوع تعامل فرهنگی میان تاجیکان و ایران و افغانستان از بین رفت. عامل دیگری که در قطع روابط فرهنگی ایران با ماوراءالنهر مؤثر واقع شد، مسأله‌ی خط و امر کتابت بود تا سال ۱۹۲۹ م. خط رایج در کل آسیای مرکزی، خط فارسی بود در این سال خط فارسی به خط لاتین تغییر یافت و ده سال بعد از لاتین به خط روسی «سیریلیک» تبدیل شد. همین امر موجب گردید تاجیکان از گذشته‌ی فرهنگی و ادبی خود به کلی بی‌خبر ماندند و نسل‌هایی که با خط جدید آموزش دیدند و با آن انس گرفتند، دیگر نمی‌توانستند آثار گذشتگان چون مولوی، حافظ، سعدی و... را بخوانند و یا با دیگر هم‌زبانان آن سوی مرزها ارتباط داشته باشند. عواملی چون تغییر خط و غیره مانند دیوار بلندی میان تاجیکان و ایرانیان قرار گرفت و باعث شد تا از وضع تحولات ادبی و فرهنگی یکدیگر بی‌خبر بمانند. این دیوار

آن چنان بلند و غیر قابل نفوذ بود که به طور مثال تاجیکان پس از گذشت حدود ۴۰ سال (۱۹۶۵م) از وجود شعر نو در ایران اطلاع یافتند که البته آن هم از طریق کتاب خانه های شهر هرات به وسیله ادیبانی چون «بازار صابر»<sup>۷</sup> که به عنوان مترجم شوروی ها به افغانستان اعزام شده بود.

بازار صابر پس از مراجعت از افغانستان، پاره هایی از شعر فروغ فرخزاد، فریدون توللی، اخوان ثالث و غیره را در مجله ها و روزنامه های تاجیکستان به چاپ رساند و بدین طریق بود که تاجیک ها از وجود شعر نو در ایران آگاهی یافتند. البته عکس این قضیه نیز صادق بود یعنی ادیبان ایرانی هم از وضع ادبیات تاجیک و از وجود شاعرانی چون: عینی، احمد دانش، حبیب یوسفی و پیرو سلیمانی و غیره - که سهم بزرگی در پایداری زبان فارسی و ادبیات آن داشتند - بی خبر ماندند.

## ادبیات فارسی - تاجیکی در نیمه ی دوم قرن نوزده تا ابتدای عصر شوروی

ادبیات اصیل تاجیک همان ادبیاتی است که در نیمه ی دوم قرن ۱۹ با ظهور «احمد دانش» در بخارا شکل گرفت و سپس به وسیله ی شاگردان و پیروان او مانند: شاهین، سودا، واضح، حیرت، سامی و صدرالدین عینی ادامه یافت. احمد دانش معروف به احمد کله از بزرگ ترین متفکران آسیای میانه در نیمه ی دوم قرن نوزده است، و بسیاری از پژوهشگران و دانشمندان او را بنیان گذار ادبیات نو تاجیکی می دانند و بهترین اثر او که به ادبیات نو تعلق دارد همان «نوادالوقایع» است که آرا و افکار معارف پروری، روشن فکری و سبک نو ادبی در آن انعکاس یافته است. این اثر هم از جهت سبک و اسلوب و هم از جهت مضمون نو و تازه بود. مهم ترین آثار این دوره از ادبیات تاجیک غیر از کتاب «نوادالوقایع» احمد دانش و دیگر آثار او شامل آثاری چون

«عقاید النساء» و «سوانح المسالک» از واضح، «بدایع الصنایع» و مثنوی «تحفه ی دوستان» از شاهین، «سفرنامه ی تحف اهل بخارا» از میرزا سراج الدین حکیم و آثار ادیبانی چون فطرت بخارایی، عجزی سمرقندی، تاش خواجه اسدی، خواجه بهبودی، سودا و ... است که همگی این آثار به سبک رئالیسم نگاشته شده است و به شدت تحت تأثیر آثار احمد دانش است. به نحوی که صدرالدین عینی بزرگ ترین متفکر ادیب تاجیک که بعداً عنوان «پدر ادبیات شوروی تاجیک» را کسب کرد در کتاب یادداشت ها یادآور شده است که: «شناسایی من به نوادرالوقایع در من نه تنها انقلاب فکری را بیدار کرده نماند بلکه به سرم سوادی نثرنویس شوی را هم انداخت ...»<sup>۸</sup> عدم توجه به سبک بیدل (علی رغم اظهار دل بستگی و ارادت شاعران و نویسندگان به بیدل) و روی آوردن به سبک رئالیسم و واقع گرایی، سادگی و صراحت زبان ادبی و توجه بیشتر به ویژگی های بومی زبان از خصوصیات عمده ی ادبیات این دوره است.

## ادبیات شوروی تاجیک

بنیان گذار ادبیات شوروی تاجیک یکی از شاگردان و پیروان احمد دانش به نام «علامه صدرالدین عینی» است اولین اثر او که به ادبیات شوروی تاجیک تعلق دارد؛ «مارش حریت» یا سرود آزادی است که در سال ۱۹۱۸ در استقبال از انقلاب شوروی سروده شده است که از آهنگ مارسی یز Marseillaise یعنی سرود انقلابی فرانسه گرفته شده است. عینی، در شرایط تازه ی تاریخی منطقه نقش بسیار مهمی در پایداری زبان، فرهنگ، ادبیات ایرانی در آسیای میانه به عهده دارد و مربی ادیبانی بود که تازه به صحنه ی ادبی وارد می شدند و نیز حلقه ی طلایی ادبیات کهن سال فارسی با ادبیات معاصر شوروی بود. ابرالقاسم لاهوتی دوست و همکار بزرگ عینی نیز پس از فرار از ایران و پناهنده شدن به شوروی سهم به سزایی در پیوند شعر ایران با

شعر تاجیکستان دارد در حقیقت عینی در نشر و لاهوتی در شعر بزرگ ترین ادیبان فارسی - تاجیکی تا دهه ی پنجاه قرن بیستم میلادی هستند.

از دیدگاه کلی ادبیات تاجیک شوروی، ادبیات بی رنگ و با محتوای کلیشه ای و روزنامه ای بود؛ «رئالیسم سوسیالیستی» چارچوب ادبیات این دوره را تشکیل می داد و این متد ادبی که بر پایه ی تفسیر مارکسیستی - لنینستی از جهان بنا شده بود فضای حاکم و کلی ادبیات و هنر در سرتاسر دوران شوروی از جمله در تاجیکستان را تشکیل می داد و ادیبان مجبور بودند تمام هنر خود را در خدمت به این مکتب بگمارند و حدود و ثغور این ادبیات همان چارچوب بسته و محدود حزب کمونیست و سیاست های دولت بود. ادیبان می بایست در آثار خود مرتب به ستایش از لنین، استالین، حزب کمونیسم، اتحاد و دوستی کثیرالملله ی شوروی، محبت و دوستی به خلق به اصطلاح کبیر روس بپردازند. در حقیقت ادبیات از جوهره ی اصلی و تصاویر خیالی تهی شد و سخن عاری از زیبایی های ادبی گشت به طوری که می توان گفت: «شعر شوروی تاجیک فقط از جهت وزن و قافیه ی شعر بود ولی از تصاویر و زیبایی های شعری بی بهره بود» آقای گل نظر شاعر و منتقد تاجیک در این باره می گوید: «ادبیات نو (ادبیات سوسیالیستی) تقاضا می کرد که به طور مشخص شعر بگو، مردم را به تحصیل، هنرآموزی و دوران سازی دعوت کن. از خانه های خیال های آسمانی خود بیرون بیا و با گرمی و سردی روبه روی زندگی، روبه رو شو»<sup>۹</sup>

## زبان فارسی در شعر تاجیکی

سال های ۱۹۳۰ تا آخر دهه ی پنجاه سیاست فرهنگی شوروی در زایش انسان هایی فعالیت می کرد که «نوین» و «سوسیالیستی» باشند. در دوره ی معینی، خصوصاً در زمان استالین فرهنگ های ملی قوم های دیگر (مثل

فرهنگ ایران) فرهنگی ارتجاعی و نمودار عقب ماندگی اقوام و ملل غیر روس محسوب می شد و کلیه ی آثار و یادگارهای گذشته اعم از حماسه های ملی و منظومه های مردمی ممنوع اعلام شد «استالین ... هرگونه اثر ادبی و هنری و ذوقی تازه و نوپردازی را که از سنن فرهنگ قومی مایه می گرفت، می کوبید و از میان بر می داشت. ۱۱» سال های ۱۹۳۰ تا آخر دهه ی پنجاه را مرحله ی تشکّل و تحوّل ادبیّات خشک و قالبی نام نهادند.

از آخر دهه ی پنجاه میلادی تا پایان دهه ی هشتاد میلادی یعنی پس از مرگ استالین فشارهای فرهنگی بر ملت های غیر روس اندکی کاهش یافت و نویسندگان و ادیبان اندکی به آزادی دست یافتند. حماسه های ملی و مفاخر ادبی و فرهنگی منزلت گذشته را بازیافتند. در تاجیکستان اشعار با ارزشی در ستایش از گذشته های تاریخی، مفاخر ملی و فرهنگی مثل دولت سامانی، زبان فارسی، فردوسی نضج گرفت و بهترین اشعار میرزا تورسون زاده به وطن اختصاص یافت و در اشعار زیادی از شاعرانی چون مؤمن قناعت، خانم گلر خسار، بازار صابر، عبید رجب، کریم رحیم، به موضوع زبان مادری (فارسی) و ستایش از آن پرداخته شد. مؤمن قناعت در یکی از شعرهای خود می گوید:

زهر بادا شیر مادر بر کسی  
کاو زبان مادری گم کرده است

عبید رجب در شعر «تا هست عالمی، تا هست آدمی»، که در دوران حاکمیت شوروی پس از استالین سروده است می گوید:

هر دم به روی من  
گوید عدوی من

کاین شیوه ی دری تو چون دود می شود ...

باور نمی کنم

باور نمی کنم ....

کریم رحیم در یکی از مثنوی های خود، از زبان مادری این گونه سخن می گوید:

لفظ من ای لفظ شیرین دری  
ای زبان آله ۱۲ های مادری  
از زبان بلعمی و رودکی  
مهر تو پرورده ام از کودکی  
شاهنامه با تو آب و رنگ یافت  
در جهان خلقم ز تو فرهنگ یافت

ابن سینا در بخارای کهن  
کاشت در مرز «شفا» ۱۳ تخم سخن  
با همین املا نظامی زاده بود  
بر تو ای لفظ دری دل داده بود  
کلک پرشور کمال اندر خجند  
با تو انشا کرد اشعار بلند  
مثل سعدی، جامی شیرین کلام  
در معنی سفت با عزم تمام ...

... سبز بادا تا ابد دامان تو

ای مبارک باد این دوران تو

فارسی گوئی، دری گوئی ورا

هر چه می گوئی، بگو ...

بهر من تنها زبان مادری است

همچو شیر مادر است ...

بعد از طرح سیاست «پروستریکا» به وسیله ی گورباچف، در نهم سپتامبر ۱۹۹۱ تاجیکستان اعلام استقلال کرد و به موجب قانونی که در سال ۱۹۸۹ در تاجیکستان به تصویب رسید قرار شد خط روسی به خط نیاکان (یعنی خط فارسی) تغییر یابد اما علی رغم این تلاش ها به خاطر برخی مشکلات مثل سال های جنگ داخلی بعد از استقلال و مشکلات مالی و ... هنوز تا پیاده شدن این قانون راهی دراز در پیش است.

آن چه امروزه (بعد از استقلال) در شعر و ادب تاجیکستان انعکاس می یابد همان هویت حقیقی و فراموش شده است که ده ها سال به شدت و بی رحمانه سرکوب شده بود. توجه به زبان مادری، بیان سرگذشت حزن آلود بخارا و سمرقند میان درد و اندوه تاجیکان پس از حکومت ملی سامانی، علاقه و دوستی به ایران زمین به عنوان وطن تاریخی، نزدیکی و پیوند با شعر و ادب ایران مسائلی است که در ادبیّات امروز تاجیکستان به چشم می خورد.

اگر ادبیّات فارسی پس از قرن ۱۶ م / ۱۰ هجری در ایران و آسیای مرکزی در دو مسیر جداگانه قرار گرفته بود اکنون با جرأت می توان ادعا کرد که این دو شاخه ی پر بار پس از قرن ها دوباره به سوی پیوند و پیوستگی پیش می رود و به قول مولوی:

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش

#### پی نویس ها:

۱- ملک الشعراء بهار، سبک شناسی، ج اوک، انتشارات

امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۱ تا ۲۵.

۲- صفا، ذبیح ...، تاریخ ادبیّات در ایران، انتشارات

فردوس، ج اوک، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۷۱،

ص ۱۰۸.

۳- همان، ص ۱۶۳.

۴- شکورف، محمد جان، خراسان است این جا، نشر

نیاکان، دوشنبه ۱۹۹۶م، ص ۱۴۲.

۵- هادی زاده و دیگر استادان تاجیکستان، ادبیّات

تاجیک، نشریات معارف، دوشنبه ۱۹۸۸، ص ۳.

۶- عینی، صدرالدین، نمونه ی ادبیّات تاجیک،

مسکو، ۱۹۲۶، ص ۳۸۹.

۷- بازار صابر، شاعر بزرگ تاجیک است که در سال

۱۹۳۸ متولد شد و در ۱۹۶۲ در رشته ی زبان و

ادبیّات فارسی-تاجیکی از دانشگاه دولتی

تاجیکستان فارغ التحصیل شد. و در سال ۱۹۷۸

جایزه ی ادبی رودکی را دریافت کرد. در سال

۱۹۹۰ حزب دمکرات تاجیکستان را بنیان نهاد و در

همان سال نماینده ی مجلس شد. در سال ۱۹۹۳

ملتی زندانی شد. پس به ایران آمد و از ایران به

آمریکا مهاجرت کرد و هم اکنون در آمریکا به سر

می برد.

۸- عینی، صدرالدین، یادداشت ها، به کوشش سعیدی

سیرجانی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲، ص

۶۷۵.

۹- بوند شهریاری، علی اصغر، رساله ی ادبیّات منظوم

تاجیکی از عصر شوروی تا حال، دانشکده ی

ادبیّات دانشگاه آزاد اسلامی کرج، سال ۱۳۷۶،

ص ۸۳.

۱۰- گل نظر، واژه را باید شست، مجله ی سیمرغ،

شماره ی ۱ و ۲، ص ۱۳.

۱۱- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، ملیت های آسیای

میانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت

امور خارجه، چاپ اوک، تهران، ۱۳۷۰، ص

۲۹۹.

۱۲- آله در لهجه ی تاجیکی به معنی لالایی مادر است.

۱۳- شفا نام یکی از کتاب های بوعلی سینا در علم منطق است.